

شناخت لیزینگ اعتباری و بررسی تطبیقی تعریف و ماهیت حقوقی آن

پرویز ساورایی*

علی پیرمرادی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴ / ۰۱ / ۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۴

چکیده

لیزینگ اعتباری یکی از راهکارهای تأمین مالی در عرصه تجارت داخلی و بین‌المللی است. نظام‌های حقوقی داخلی کشورهای مختلف، رویکرد واحدی به ماهیت لیزینگ اعتباری ندارند. با نظر به این رویکردها و همچنین عطف توجه به تعاریف ارائه شده در کنوانسیون اوتاوا ۱۹۸۸ و قانون نمونه لیزینگ، این مطلب روشن می‌شود که کامل‌ترین تعریف در کنوانسیون اوتاوا از این نهاد اعتباری ترسیم شده است؛ زیرا، به نحوی کامل ویژگی مثلی بودن این نهاد را باز می‌نماید. این مقاله پس از بررسی تطبیقی ماهیت لیزینگ اعتباری در نظام‌های حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی، به امکان‌سنجی پذیرش تعریفی که در کنوانسیون اوتاوا ارائه شده است، در نظام حقوقی ایران خواهد پرداخت.

کلید واژگان

لیزینگ اعتباری، اصل نسبیت قراردادی، کنوانسیون اوتاوا ۱۹۸۸، قانون نمونه لیزینگ.

* استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

Savrai@iran-attorney.com

** دانشجوی دکترای حقوق نفت و گاز دانشگاه تهران.

مقدمه

جهان امروزی جهان انباشت سرمایه است. به منظور انجام پروژه‌های کلان که به واقع چرخ‌دنده‌های اصلی و اساسی پیشرفت فنی و علمی بشر هستند، نیاز به سرمایه‌های هنگفت و منسجم است. در بسیاری از موارد مجری یک پروژه یا کارفرما برای به انجام رساندن طرح خود نیاز به منابع مالی عظیمی دارد که خود به تنهایی قادر به تأمین آنها نیست. فکر ابزار اندیش بشر برای این منظور راهکارهای گوناگونی را پیش‌بینی نموده است. یکی از روش‌های مفید در راستای رفع نیاز به منابع مالی آن است که مجری یا کارفرمای پروژه خواهان منابع مالی می‌تواند از یک مؤسسه مالی یا بانک یا یک شخص حقوقی (یا حقیقی در صورت امکان) طی قراردادی بخواهد تا اқلام مورد نیاز وی را تهیه کرده در قالب عقد اجاره در اختیار وی قرار دهد و در پایان مدت اجاره در ازای مبلغی یا به صورت بلاعوض در قالب شرط فعل یا نتیجه آن اқلام به وی تملیک گردد. در این مقاله پس از نگاهی دقیق‌تر به سازوکار لیزینگ تأمین مالی، خواهیم کوشید تا ماهیت این شیوه از تأمین مالی را روشن سازیم و امکان‌سنجی استفاده از آن را در نظام حقوقی داخلی مورد بررسی قرار دهیم. به طور دقیق‌تر می‌کوشیم به دو سؤال پاسخ گوییم که سابقه دقیق و کاملی در ادبیات حقوقی ما نداشته است:

۱. لیزینگ اعتباری به‌عنوان راهکار تأمین مالی از چه ماهیتی برخوردار است؟
۲. آیا استفاده از سازوکار لیزینگ تأمین مالی بین‌المللی در نظام حقوقی ایران ممکن است؟ به دیگر سخن آیا ویژگی‌های نهاد لیزینگ که در اسناد بین‌المللی آمده است قابلیت هماهنگی با اصول حقوقی داخلی را دارند؟

در این راستا، مقاله را در سه مبحث طرح می‌افکنیم. به لحاظ منطقی، در ابتدا در مبحث نخست ترتیبات لیزینگ اعتباری تصویر می‌گردد. آنگاه در مبحث دوم به تعاریف ارائه شده از آن در سطح بین‌المللی خواهیم پرداخت. زیرا، فهم و درک ابعاد حقوقی لیزینگ اعتباری بدون توجه به وضعیت حقوقی آن در سطح بین‌الملل امکان‌پذیر نیست. سرانجام مبحث سوم را به بررسی حقوقی این سازوکار تأمین مالی در نظام حقوقی ایران اختصاص خواهیم داد.

مبحث نخست: ترتیبات لیزینگ اعتباری

لیزینگ اعتباری^۱ سازوکاری^۲ حقوقی برای تأمین مالی پروژه‌های ساخت‌وساز یا قراردادهای مصرفی است.^۳ در وهله نخست لیزینگ اعتباری را باید از نهاد دیگری به نام «لیزینگ فروش و اجاره مجدد»^۴ که آن نیز برای تأمین مالی استفاده می‌شود، تمییز داد.

ترتیب عملیات در لیزینگ فروش و اجاره مجدد به این صورت است که بنگاهی که نیاز به منابع مالی دارد یک یا چند عدد از دارایی‌های خود را به یک مؤسسه مالی می‌فروشد با این شرط که خریدار در زمان معینی برای مدت معین با مبالغ اجاره معین، همان اجناس را به فروشنده اجاره دهد. به این نحو فروشنده به منابع مالی آئی دسترسی می‌یابد. مؤسسه مالی نیز با احتساب سود خود در مبالغ اجاره به هدف خود دست می‌یابد. عموماً در قرارداد اجاره، به فروشنده حق داده می‌شود تا در پایان مدت اجاره اجناس فروخته شده را با پرداخت مبلغی تملک نماید. روشن است که روش فروش و اجاره مجدد همیشه شامل بر لیزینگ عملیاتی^۵ یا همان قرارداد اجاره ساده است. لیکن سازوکار لیزینگ اعتباری به این نحو است که در مواقعی که شخصی قصد خرید یا استفاده از کالا یا تجهیزاتی را داشته اما بودجه کافی برای آن در دسترس نداشته باشد به یک مؤسسه مالی و اعتباری^۶ رجوع می‌کند. به موجب قرارداد اولیه‌ای که میان آنها منعقد می‌شود و

۱. Financial Leasing آن را لیزینگ مالی یا سرمایه‌ای نیز ترجمه کرده‌اند. همچنین فرهنگستان زبان و ادب فارسی، اصطلاح واسپاری را برای آن برگزیده است. ولی ما به جهت مأنوس بودن واژه‌ی لیزینگ در ادبیات حقوقی و اقتصادی، از همین اصطلاح در این مقاله استفاده می‌نماییم.

۲. نویسنده به دلایلی که در همین مقاله به آنها خواهد پرداخت، عامداً از کاربرد اصطلاح «قرارداد» بر لیزینگ اعتباری امتناع دارد.

۳. استفاده از شیوه تأمین مالی لیزینگ در موارد بسیاری از جمله خرید هواپیما شایع است. نگاه کنید به:

Gritta, Richard and Lynagh, Peter, " Aircraft Leasing - Panacea or Problem", Transportation Law Journal, January 1973, Vol. 5, Issue 1, pp 9-22.

4. Sale and leaseback.

5. Operating lease.

قرارداد اجاره عملیاتی همان عقد ساده اجاره است که بنا بر آن مالکیت منافع عین برای مدت معینی در برابر عوض معینی به مستأجر واگذار می‌گردد. لذا نمی‌توان لیزینگ اعتباری و لیزینگ عملیاتی را از یک مقسم دانست. زیرا، لیزینگ اعتباری سازوکاری مرکب از دو عقد است، اما لیزینگ عملیاتی صرفاً یک عقد ساده است.

6. Financier.

پس از تعیین کردن کامل و دقیق مشخصات کالا و فروشنده^۱ که دارای کالای مورد نظر است^۲، مؤسسه مالی و اعتباری کالای مورد نظر را از فروشنده می‌خرد^۳. سپس منافع آن را طی عقد اجاره به متقاضی اصلی واگذار می‌نماید. عقدی که میان مؤسسه اعتباری و متقاضی منعقد می‌شود اصولاً قالب اجاره به شرط تملیک را دارد.^۴ همچنین می‌توان قرارداد مزبور را «قرارداد لیزینگ اعتباری» نام نهاد و البته نباید آن را با کل سازوکار لیزینگ اعتباری خلط کرد.^۵ یکی از ویژگی‌های لیزینگ اعتباری آن است که فروشنده از اینکه کالای مورد نظر نهایتاً به دست متقاضی اولیه خواهد رسید اطلاع دارد. بنابراین مؤسسه مالی و فروشنده عقد بیعی را منعقد می‌سازند که هر دو در زمان انعقاد آن می‌دانند که هدف این عقد آن است که کالا از سوی مؤسسه مالی به اجاره مستأجر داده شود. البته ممکن است که در عقد بیعی که منعقد می‌گردد هیچ نامی از متقاضی اولیه کالا برده نشود. لیکن عقد بیع متباین بر این بسته می‌شود که مؤسسه مالی کالا

1. Supplier.

۲. اینکه فروشنده نیز باید از سوی مستأجر تعیین شود در بند 2-a از ماده یک کنوانسیون مؤسسه وحدت حقوق خصوصی در مورد لیزینگ اعتباری بین‌المللی ۱۹۸۸ (UNIDROIT Convention on International Financial Leasing) که از این پس به آن به اختصار کنوانسیون اوتاوا اطلاق می‌گردد نیز ذکر شده است و با فواید عملی که برای مؤسسه مالی در بردارد توجیه می‌شود.

۳. گاه نیز مؤسسه مالی به متقاضی اصلی کالا و کالت می‌دهد تا از سوی او کالا و تجهیزات را از فروشنده خریداری نماید.

۴. پیرامون عقد اجاره به شرط تملیک در حقوق ایران و عقد hire-purchase در حقوق انگلستان و ماهیت آنها بسیار نگاشته شده است. آنچه در این مقام اهمیت دارد، تفکیک بین لیزینگ اعتباری و قرارداد اجاره به شرط تملیک است. چنان که یاد شد، عقد اخیر صرفاً قراردادی در دل سازوکار لیزینگ اعتباری است و تصور یکسانی آن دو را باید از ذهن زدود.

۵. تفکیک میان این دو علی‌رغم آنکه برای فهم درست حقوقی این نهاد اهمیت بسیار دارد، در ادبیات حقوقی جهان پیرامون آن، و بیشتر در نوشته‌های چاپ شده در مجلات داخلی، چندان مورد توجه نبوده است. وجود این تفکیک در تعیین ماهیت لیزینگ اعتباری نقش کلیدی دارد. نویسنده، ایده چنین تفکیکی را از پروفیسور کامینگ (Ronald Cuming) از مشاوران یونیدروا برای طراحی کنوانسیون کیپ‌تاون و همچنین طراح برخی قوانین رهنی در کشورهایی از جمله کانادا وام گرفته است. نگاه کنید به:

Ronald C. Cuming, "Model Rules for Lease Financing: a Possible Complement to the UNIDROIT Convention on International Financial Leasing", Uniform Law Review, 1998, Vol. 3, pp 371- 384.

طرفه است بدانیم در ماده ۳ قانون لیزینگ افغانستان، که با همکاری IFC تهیه شده است، دو اصطلاح financial lease و lease of financial contract به صراحت از یکدیگر جدا شده‌اند.

یا تجهیزات را جهت استفاده خود ابتیاع نمی‌نماید و آن را به اجاره متقاضی اصلی کالا خواهد داد.^۱ می‌توان بر آن بود که در صورتی که فروشنده از متقاضی اصلی و هدف مؤسسه مالی از خرید کالا یا تجهیزات اطلاعی نداشته باشد اصولاً لیزینگ اعتباری شکل نگرفته است؛ زیرا، در این صورت هیچ رابطه‌ای میان فروشنده و متقاضی اصلی برقرار نخواهد گشت؛^۲ چرا که، به واقع دو قرارداد مجزای بیع و اجاره که به لحاظ تحلیل حقوقی ربطی با یکدیگر ندارند منعقد می‌شود. در حالی که وجود عقود زنجیره‌ای^۳ در تشکیل سازوکار لیزینگ از ضروریات آن است. اصولاً مؤسسات فعال در صنعت لیزینگ اطلاع دقیقی از کیفیت کالای مورد نظر مستأجر ندارند و به دلیل نداشتن تخصص در خصوص کالای مزبور علاقه‌ای به آنکه هر گونه تعهدی نسبت به مقدار مورد نیاز یا کیفیت کالای مورد نظر بر عهده بگیرند ندارند. برای همین ممکن است در عمل در قرارداد اجاره شرطی مبنی بر عدم مسئولیت^۴ نسبت به کیفیت و مقدار کالا بگنجانند.^۵ در قرارداد اجاره ممکن است به مستأجر که خواهان اصلی کالا بوده است این اختیار داده شود که در پایان مدت اجاره با پرداخت مبلغی (یا بدون آن) کالا را تملک نماید. همچنین می‌توان تملیک کالا را به مستأجر در پایان مدت اجاره به صورت شرط نتیجه ذکر کرد که در این صورت بدون آنکه در پایان مدت اجاره مستأجر اراده دیگری انشا نماید کالای مورد قرارداد به کیسه‌داری وی خواهد رسید.^۶ همچنین در بسیاری موارد این اختیار به مستأجر داده می‌شود که بتواند پس از پایان مدت

۱. این شرط که فروشنده باید از وجود متقاضی اصلی مطلع باشد در بند 2-b از ماده یک کنوانسیون اوتاوا با این بیان به صراحت ذکر شده است: «تجهیزات از سوی موجر در ارتباط با توافق اجاره‌ای که منعقد شده یا قرار است میان موجر و مستأجر منعقد گردد که فروشنده از آن اطلاع داشته باشد، تهیه می‌شود.»
 ۲. در این موارد میان مؤسسه مالی و متقاضی اصلی قرارداد بیع به اعتبار یا اجاره به شرط تملیک ساده بسته می‌شود که هر دو سازوکاری متفاوت با لیزینگ اعتباری دارند.

3. Chain contracts.

4. Exclusion clause.

۵. از همین رو، این تعهد بر دوش مستأجر قرار داده شده است که بدواً فروشنده مورد نظر خود را تعیین کرده و به موجر معرفی نماید. در این خصوص بند 1-a از ماده یک کنوانسیون اوتاوا مقرر می‌دارد: «مستأجر تجهیزات را تعیین کرده و فروشنده را بدون اینکه بدواً بر توان و دایره موجر تکیه کند، بر می‌گزیند.»

۶. در این صورت در بطن لیزینگ اعتباری، یک عقد اجاره به شرط تملیک شکل گرفته است؛ بنابراین نباید میان لیزینگ اعتباری و اجاره به شرط تملیک خلط نمود.

اجاره مجددا کالا را به اجاره بگیرد یا در واقع اجاره را تمدید نماید.^۱ باید تفتن داشت که هیچ یک از شروط فوق جزء ذاتی نهاد لیزینگ اعتباری نیستند. آنچه لیزینگ را از نهادهای مشابه خود منفک و متمایز می‌سازد، وجود دو قرارداد بیع و اجاره کاملاً مرتبط با یکدیگر است که به ترتیب میان فروشنده و موجر، و موجر و مستأجر منعقد می‌شود.^۲ اکنون با توجه به سازوکار این نهاد تأمین مالی باید تعریفی جامع از آن ارائه داد.

مبحث دوم: تعاریف موجود از لیزینگ اعتباری در سطح بین‌المللی

اهمیت اقتصادی سازوکار لیزینگ اعتباری به آن حد است که در راستای تشویق کشورها به شناسایی حقوقی این روش تأمین مالی و همچنین هماهنگ‌سازی رویکردهای گوناگون نظام-های مختلف حقوقی در این خصوص، در سطح بین‌المللی تاکنون دو طرح مجزای حقوقی با محوریت لیزینگ اعتباری به انجام رسیده‌است. روشن است که فهم صحیح حقوقی لیزینگ تأمین مالی بدون بررسی دقیق این دو طرح، یعنی کنوانسیون اوتاوا ۱۹۸۸ و قانون نمونه لیزینگ امکان‌پذیر نیست. لذا در این مبحث صرفاً به نگرش آنها پیرامون ماهیت لیزینگ اعتباری خواهیم پرداخت.

گفتار اول: کنوانسیون اوتاوا راجع به لیزینگ اعتباری بین‌المللی^۳

مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی^۴ در سال ۱۹۷۴ اقدام به تهیه کنوانسیون راجع به لیزینگ اعتباری بین‌المللی نمود که متن نهایی آن در سال ۱۹۸۸ آماده شد. هدف این مؤسسه از چنین اقدامی را دو عامل دانسته‌اند. یکی کاربرد هرچه افزون‌شونده‌تر لیزینگ اعتباری در عرصه بین‌المللی و دیگری برداشت‌های متفاوتی که نظام‌های حقوقی کشورها از این روش

1. Renewal option.

۲. برای اطلاع از ترتیب عملی انعقاد این قراردادها به صورت جزئی، نگاه کنید به:

Contino, Richard M, The Complete Equipment Leasing Handbook, Amacom pub, 2002.

۳. کشورهای بلاروس، بلژیک، جمهوری چک، فنلاند، فرانسه، غنا، گینه، مجارستان، ایتالیا، لیتوانی، مراکش، نیجریه، پاناما، فیلیپین، روسیه، جمهوری اسلواکی، تانزانیا، اوکراین، ازبکستان و ایالات متحده آمریکا به این کنوانسیون پیوسته‌اند. نگاه کنید به:

<<http://www.unidroit.org/english/implement/i-88-1.pdf>> accessed on December, 21, 2013.

4.UNIDROIT.

تأمین مالی دارند.^۱ بسیاری از این برداشتها با واقعیت لیزینگ اعتباری همخوانی نداشت و می‌کوشید آن را تحت نام نهادهای سنتی تر داخلی تفسیر نماید.^۲ این مهم، در گزارش دبیرخانه یونیدرو نیز به صراحت ذکر شده است که هرچند این درست است که لیزینگ اعتباری شامل عناصری از تمامی این نهادها می‌شود، هیچ‌کدام از آنها حق عدالت را در مورد ذات اصیل، پیچیده و دوگانه آن مجری نمی‌کنند.^۳ ماده یک از این کنوانسیون در مقام تعریف لیزینگ اعتباری است. لیکن شیوه‌ای که برای این مقام برگزیده است جایگزین کردن سازوکار لیزینگ اعتباری به جای تعریف آن است. شاید گزینش چنین روشی برای اجتناب از پرداختن به اختلافات نظام‌های حقوقی داخلی بوده باشد. بند یک این ماده بیان می‌دارد که کنوانسیون مزبور بر معاملات لیزینگ اعتباری با اوصاف مذکور در بند دو همان ماده اعمال می‌شود؛ در صورتی که موجر: الف) بر مبنای توضیحات طرف دیگر (مستأجر) اقدام به انعقاد عقدی (عقد بیع) با شخص ثالثی (فروشنده) می‌کند که به موجب آن موجر بر پایه شروطی که مربوط به نفع مستأجر بوده و از سوی او مورد تأیید قرار گرفته است، تجهیزات صنعتی، کالاهای سرمایه‌ای یا تجهیزات دیگر را تهیه می‌نماید. ب) با مستأجر قراردادی منعقد می‌کند (قرارداد اجاره) و به مستأجر حق استفاده از تجهیزات را در برابر پرداخت اجاره بها اعطا می‌نماید. آن گونه که دیده می‌شود از نظر نگارندگان کنوانسیون، لیزینگ اعتباری در صورتی شکل می‌گیرد که قرارداد فروش میان فروشنده و موجر به تأیید مستأجر رسیده باشد. بنابراین در فرضی که مؤسسه مالی بدون آن که مفاد قرارداد را به تأیید مستأجر برساند کالایی را تهیه می‌کند نمی‌توان پذیرفت که لیزینگ اعتباری ایجاد شده است. چنین ترتیبی را باید تأیید نمود؛ زیرا، هدف اصلی از قرارداد بیع، رساندن کالا به دست مستأجر است. لذا نباید او را نسبت به میزان بهای توافق شده میان طرفین، اوصاف کالا و سایر ترتیباتی

1. Cuming, Ronald, "Legal Regulation of International Financial Leasing: The 1988 Ottawa Convention", Arizona Journal of International and Comparative Law, 1989, Vol.7, Issue 1, pp 39-68.

۲. در مقدمه کنوانسیون چنین آمده است: «دولت‌های پذیرنده کنوانسیون... با آگاهی از اینکه قواعد حقوقی حاکم بر قرارداد سنتی اجاره باید با روابط متمایز مثلثی معامله لیزینگ اعتباری منطبق شود... بر موارد زیر توافق کرده‌اند:»

3. UNIDROIT secretariat, report on the contract of leasing, study LIX, 1975.

که به نحوی به او مربوط می‌شود، بیگانه انگاشت.^۱ بند دوی ماده یک نیز به خصوصیات لیزینگ اعتباری پرداخته است. نخستین ویژگی آن است که مستأجر تجهیزات مورد نیاز خود را تعیین کرده و فروشنده را نیز انتخاب می‌نماید. این عمل باید بدون دخالت موجر صورت گیرد؛ زیرا، مؤسسات مالی اصولاً علاقه‌ای ندارند که هیچ‌گونه تعهدی نسبت به مستأجر در ارتباط با نیازهای نامشخص او بر عهده بگیرند. وجود این ویژگی در ارتباط کامل با ماده ۸ کنوانسیون قرار می‌گیرد.^۲ این ماده موجر را از هرگونه مسئولیتی در مورد کالاها در برابر مستأجر معاف دانسته است. این امر مشروط به این شده است که مستأجر بر توانایی و داوری موجر تکیه نکرده باشد و همچنین موجر در انتخاب فروشنده و تعیین کالا از سوی مستأجر مداخله ننموده باشد. دومین مشخصه آن است که عقد بیع باید در ارتباط با عقد اجاره انعقاد یابد و این امر میسر نمی‌شود جز از این طریق که فروشنده از وجود قصد موجر دایر بر انعقاد عقد اجاره در آینده یا وجود عقد اجاره در زمان قرارداد بیع، مطلع باشد. ذکر نمودن این مشخصه برای لیزینگ اعتباری در ارتباط دو سویه با مقرر ماده ۱۰ کنوانسیون^۳ است. زیرا، ماده مذکور حق رجوع مستأجر به فروشنده کالا را بر پایه شروط قرارداد بیع به رسمیت شناخته است؛ اما در صورتی که فروشنده از وجود فعلی یا آتی عقد اجاره مطلع نباشد، محق شناختن مستأجر برای رجوع به او خلاف انصاف و همچنین توازن اقتصادی مورد نظر فروشنده خواهد بود؛ زیرا، فروشنده را نباید مسئول اجرای تعهد در برابر کسی دانست که نسبت به قرارداد ثالث محسوب می‌شود و از حیطة آگاهی و آینده‌بینی فروشنده خارج است. حال اگر فروشنده از واقعیت عقد اجاره آگاه باشد، مستأجر می‌تواند بر پایه قرارداد بیع (که

۱. بالطبع، کنوانسیون درباره فرجام چنین قراردادی ساکت است و نفوذ یا عدم نفوذ آن را به تصمیم نظام های داخلی واگذار نموده است. به نظر می‌رسد در فرضی که ایران به کنوانسیون ملحق شود، مستأجر می‌تواند الزام موجر را به تهیه کالا با انعقاد عقدی که رضایت وی را سبب شود، از دادگاه بخواهد. البته این در صورتی است که میان موجر و مستأجر، پیش از اینکه موجر کالاها را تهیه نماید، قراردادی وجود داشته باشد که موجر را متعهد به چنین عملی کند. البته باید پذیرفت که اصولاً چنین توافقی موجود است.

2. Brazil, Patrick, "UNIDROIT Rules on International Financial Leasing- Draft to Reality", Corporate & Business Law Journal, 1988, Vol.1, pp 36-52.

3. "The duties of the supplier under the supply agreement shall also be owed to the lessee as if it were a party to that agreement and as if the equipment were to be supplied directly to the lessee...".

نسبت به آن ثالث به شمار می‌رود) به فروشنده رجوع نماید.^۱ این مهم، پیامد شناسایی اصل مثلی بودن لیزینگ از سوی کنوانسیون است و خود این نتیجه را در پی دارد که گاه فروشنده در برابر مستأجر مسئول جبران خسارتی خواهد بود که شاید بیشتر از خسارتی باشد که موجد از نقض تعهدات قراردادی فروشنده می‌بیند.^۲ سومین ویژگی لیزینگ اعتباری مذکور در این ماده، مربوط به میزان اجاره بها است. در یک اجاره ساده میزان اجاره بها معمولاً برابر با ارزش اقتصادی استفاده صرف از کالای مورد اجاره است. حال آنکه در لیزینگ اعتباری میزان کل اجاره بهایی که مستأجر به موجد می‌پردازد دست کم باید تمام یا بخش اساسی سرمایه‌گذاری موجد را مستهلک نماید.^۳ پیش‌بینی چنین مشخصه‌ای از آن رو است که متقاضیان کالا و تجهیزات، عموماً برای دستیابی کوتاه مدت به منافع آنها به لیزینگ اعتباری روی نمی‌آورند. این امر در عرصه بین‌المللی بارزتر است. بر همین مبنا است که کنوانسیون صرفاً بر آن دسته از لیزینگ‌های اعتباری حاکم است که قرارداد اجاره موجود در آن، اجاره‌بهایی را مقرر کند که باعث استهلاک تمام یا بخش اساسی بهای کل مال گردد.

گفتار دوم: قانون نمونه لیزینگ

هرچند کنوانسیون اوتاوا موفق شد آینه تمام‌نمایی از سازوکار لیزینگ را ارائه دهد، با این حال برخی کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته از دبیرخانه یونیدروا درخواست نمودند تا آنها را در تهیه یک قانون داخلی که بر عکس کنوانسیون، حاکم بر لیزینگ اعتباری هم در عرصه

۱. در ماده ده کنوانسیون سخنی از نحوه احقاق حق مستأجر نیامده است. این مسئله به تصمیم حقوق داخلی کشورها واگذار شده است.

2. Cuming, Ronald, ibid.

3. Use-value.

4. UNIDROIT draft convention with explanatory report, 1987.

۵. باید فریاد داشت که موارد مطروحه در بند دو ماده یک کنوانسیون صرفاً مشخصه لیزینگ اعتباری هستند که در صورت وجود آنها مقررات کنوانسیون به اجرا در خواهد آمد. پس نباید پنداشت این موارد جزء تعهدات اولیه اطراف لیزینگ است. به دیگر سخن اگر اشخاصی بخواهند از طریق لیزینگ، عملیات اعتباری انجام دهند باید این ویژگی‌ها را در معامله خود مدخلیت دهند.

داخلی و هم بین‌المللی شود، یاری دهد. قانون نمونه لیزینگ^۱ پاسخی به این درخواست بود.^۲ ماده یک این قانون نمونه لیزینگ اعتباری را این‌چنین تعریف می‌کند: «لیزینگ اعتباری یعنی اجاره‌ای که دارای ویژگی‌های زیر باشد، فرقی نمی‌کند که شرطی مبنی بر خرید کل یا بخشی از کالاها در قرارداد باشد یا نباشد: الف) مستأجر مال را تعیین و فروشنده را انتخاب می‌کند. ب) موجر مال را در ارتباط با اجاره تهیه می‌بیند و فروشنده هم از واقعیت مزبور آگاهی دارد. ج) اجاره‌ها یا دیگر موارد پرداختی مشمول قرارداد اجاره می‌توانند شامل استهلاک کل یا بخش اساسی سرمایه‌گذاری موجر بشوند یا نشوند.» تعریف فوق هیچ اشاره‌ای به رابطه سه‌گانه یا مثلثی در لیزینگ اعتباری نمی‌کند. هیچ یک از این دو اصطلاح را نمی‌توان در کل قانون نمونه پیدا کرد. همچنین بر خلاف کنوانسیون، لیزینگ اعتباری را نوعی اجاره به شمار آورده است. این ایراد زمانی پررنگ‌تر می‌شود که بند دو را بدون خواندن بند یک، و بلافاصله پس از صدر ماده بخوانیم. حاصل کار این می‌شود که لیزینگ اعتباری «اجاره‌ای است... که موجر مال را در ارتباط با اجاره تهیه می‌بیند.» بی‌معنا بودن این گزاره آشکار است. زیرا، می‌توان گفت موجر به‌موجب تعهدی که در قرارداد اجاره بر دوش گرفته است مال را تهیه می‌بیند،^۳ اما نگارش ماده یک قانون نمونه گزاره‌ای لغو را نتیجه می‌دهد. البته توضیحات رسمی در مورد قانون نمونه که در سال ۲۰۱۰ از سوی یونیدرو جهت شفاف‌تر کردن آن ارائه شد^۴ شامل نکات مهمی است. در توضیحات ماده یک از وجود فروشنده‌ای که از سوی مستأجر انتخاب می‌شود به‌عنوان ویژگی متمایز لیزینگ اعتباری یاد شده است. ماده هفت قانون نمونه حکمی همانند ماده ده کنوانسیون را برقرار نموده است. مضافاً اینکه ماده نه مانند ماده هشت کنوانسیون، موجر را از هر نوع مسئولیت

1. Model law on leasing, 2008.

2. Background to the preparation of the UNIDROIT model law on leasing, available at: < <http://www.unidroit.org/english/modellaws/2008leasing/main.htm> > accessed on 21, December, 2013.

۳. واضح است که لیزینگ اعتباری چیزی فراتر از تعهد ضمن عقد اجاره موجر مبنی بر تهیه کالا است؛ بلکه نفس تهیه کالاها را نیز شامل می‌شود. در غیر این صورت حق رجوع مستأجر به موجر بر مبنای قرارداد بیع را نمی‌توان توجیه نمود.

4. Available at: < <http://www.unidroit.org/english/modellaws/2008leasing/main.htm> > accessed on 21 December 2013.

در قبال تجهیزات در برابر مستأجر معاف دانسته است.^۱ با این حال توضیحات رسمی ماده هفت لیزینگ اعتباری را دو نوع شمرده است. نوعی که در آن فروشنده، موجر و مستأجر مشمول یک رابطه سه‌گانه هستند و در نتیجه مستأجر می‌تواند طبق قواعد عمومی قراردادها به فروشنده رجوع نماید.^۲ نوع دوم شامل دو قرارداد جداگانه بیع و اجاره می‌شود و اصل نسبی بودن قراردادها مانع از رجوع مستأجر به فروشنده در موارد نقض تعهد می‌گردد. این توضیحات اضافه می‌کند که فلسفه وجودی ماده هفت آن است که حق مستأجر برای رجوع به فروشنده را در مورد نوع اخیر لیزینگ به رسمیت بشناسد. از منطوق توضیحات رسمی بر می‌آید که نگارندگان قانون نمونه بر خلاف نگارندگان کنوانسیون سعی داشته‌اند دایره شمول قانون نمونه را هرچه گسترده‌تر نمایند. هدف آنها ارائه کمک به قوای مقننه کشورهای در حال توسعه بوده است نه نظام‌مند کردن لیزینگ اعتباری در صحنه بین‌المللی. بنابراین کوشیده‌اند با تعریفی که از لیزینگ اعتباری ارائه می‌دهند کلیه عقود اجاره‌ای که شاید به نوعی وسیله‌ای برای تأمین مالی به شمار می‌آید را نیز مشمول قاعده ماده هفت نمایند.^۳ لذا از کلیدی انگاشتن وجود رابطه مثلی در تعریف چشم پوشیده‌اند.

۱. البته این ماده استثنائاتی که در ماده هشت کنوانسیون بر عدم مسئولیت موجر وارد شده است را ذکر نکرده است.
۲. مانند حالتی که در عقد بیع شرطی به سود مستأجر درج شده باشد.
۳. برای نمونه بخش ۱۰۳ از ماده 2A کد متحدالشکل تجاری آمریکا لیزینگ اعتباری را چنین تعریف می‌نماید: «لیزینگ اعتباری اجاره‌ای است که :
الف) موجر کالاها را انتخاب، تولید یا تأمین نمی‌نماید.
ب) موجر کالاها یا حق تصرف آنها را در ارتباط با عقد اجاره [که با مستأجر خواهد بست] به‌دست می‌آورد.
ج) یکی از این موارد اتفاق می‌افتد: ...» آنگاه حالات مختلفی را که مستأجر در جریان عقد بیع میان فروشنده و موجر قرار می‌گیرد بر می‌شمارد و این چنین نشان می‌دهد که ارتباط مستأجر با عقد بیعی که موجر با فروشنده منعقد است، ارتباطی کلیدی است که باید در تعریف لیزینگ منعکس گردد.
شرط سوم برای آن است که بنا بر ماده 2A-209(1) کد متحدالشکل، به مستأجر حق داده‌شده تا بر مبنای شروط مندرج در قرارداد فروشنده و موجر، علیه فروشنده‌ای که نقض تعهد کرده است، از جانب خود، اقدام دعا نماید.
تا سال ۲۰۱۳ به جز ایالت لویزیانا دیگر ایالات آمریکا این ماده را در قانون داخلی خود به تصویب رسانده‌اند. این رقم برگرفته است از سایت:

<<http://www.law.cornell.edu/uniform/ucc.html#a2a>> accessed on 18 December 2013.

پیش از اینکه ماده 2A مورد تصویب قرار گیرد، کد متحدالشکل تجاری لیزینگ اعتباری را بسته به مورد به عنوان معامله وثیقه‌ای (secured transaction) یا بیع اقساطی (sale in installment) در نظر گرفته بود. نگاه کنید به:

برخی از نویسندگان خارجی به حق لیزینگ را یک فرایند مرکب^۱ یا معامله مرکب^۲ دانسته‌اند.^۳ به آن معنا که بیش از یک مجموعه قواعد قانونی برای تنظیم آن دست در کار خواهند بود؛ یعنی قواعد اجاره، بیع و در برخی مواقع قواعد وکالت.^۴ فروکاستن نهاد لیزینگ به یک یا چند عقد نادیده انگاشتن واقعیت اقتصادی است. فقط با یک نگاه کل نگرانه می‌توان به تحلیل صحیحی از روابط طرف‌های درگیر در این روش تأمین مالی پی برد. شاید مهم‌ترین اثر چنین نگرشی در تبیین رابطه حقوقی میان فروشنده و مستأجر تجلی خواهد یافت؛ زیرا، اگر لیزینگ را تنها به دو عقد جداگانه فروکاسته و تحلیل نماییم رابطه مهم میان فروشنده و مستأجر فراموش خواهد شد. زیرا، به ظاهر میان این دو طرف هیچ قراردادی وجود ندارد. در نتیجه چنین نگاهی به این پیامد منتهی خواهد شد که میان فروشنده و مستأجر هیچ‌گونه رابطه حقوقی وجود ندارد و بلکه بالاتر هیچ رابطه حقوقی نمی‌توان فرض گرفت. روشن است که این نگرش با آنچه واقع شده است انطباق کامل ندارد.^۵ زیرا، در واقع امر از سویی مستأجر متقاضی کالایی بوده است که مالکیت آن در دست فروشنده قرار داشته است. مستأجر فقط برای تأمین مالی و جبران کمبود بودجه خود به مؤسسه مالی روی آورده و از سازوکار لیزینگ استفاده برده است. هدف ابتدایی مستأجر انعقاد قرارداد مجزایی با موجر نبوده است. در بیشتر موارد مؤسسات مالی از دشواری‌های راجع به یافتن فروشنده‌ای که کالای مورد نظر مستأجر را داشته باشد گریزان‌اند و تعیین فروشنده را بر عهده خود مستأجر قرار می‌دهند. از دیگر سو، موجر نیز هدفی جز کسب سود از طریق دریافت اجاره‌بها ندارد. بالاتر از این، کمتر نفعی در مالکیت خود کالای مورد معامله دارد. بنا بر مراتب فوق علم حقوق باید رابطه و قصد اصلی اطراف مطرح در لیزینگ را محترم شمرده و آن را انعکاس دهد.

Paglia, Laura J, "UCC Article 2A: Distinguishing Between True Leases and Secured Sales", St. Johns Law Review, 1988, Vol.63, pp1-14.

1. Compound process.

2. Compound transaction.

3. Mohamedien, Galal W, ibid.

۴. گفته آمد که در مواردی مؤسسه مالی به مستأجر وکالت می‌دهد که کالای مورد نیاز خود را به نیابت از مؤسسه خریداری نماید.

۵. یکی از نویسندگان گفته است: «لیزینگ اعتباری شامل موجر، مستأجر و فروشنده است... اصولاً موجر صرفاً معامله را تأمین مالی می‌کند...».

Clarkson, Miller, Cross, Business Law, Text and Cases, South Western CENGAG learning , 2012, p362.

به دیگر سخن رابطه میان مستأجر و فروشنده باید رد پایی در تحلیل نهایی حقوقی لیزینگ بر جای نهد. این مهم جز از این طریق که لیزینگ را یک نهاد جداگانه^۱ و فراتر از عقود بیع و اجاره و وکالت در عالم حقوق بدانیم میسر نخواهد شد. فقط همین طریق است که رهگشای تصویر یک رابطه حقوقی میان فروشنده و مستأجر می‌گردد.

مبحث سوم: تعریف و ماهیت لیزینگ اعتباری در نظام حقوقی ایران

اکنون گاه آن است تا رویکرد فعلی نظام حقوقی کشورمان را در خصوص لیزینگ اعتباری مورد بررسی قرار دهیم. به علاوه، با نقد رویکرد کنونی، خواهیم کوشید تا راهکارهای پذیرش ماهیت صحیح لیزینگ اعتباری را نشان دهیم. در همین راستا این مبحث را در دو گفتار پی می‌گیریم.

گفتار اول: تعاریف ارائه شده درباره لیزینگ اعتباری

در رویه قانون‌گذاری ایران در تبصره ۴ ماده ۱۵۰ قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم^۲ ۱۳۸۰ از اجاره سرمایه‌ای سخن گفته شده است.^۳ روشن است که اجاره سرمایه‌ای مدنظر مقنن، نوع خاصی از قرارداد اجاره به شرط تملیک است. ولی عقد اخیرالذکر تنها می‌تواند یکی از عقود مطرح در سازوکار لیزینگ اعتباری باشد و لذا با آن یکسان نیست. همچنین «دستورالعمل تأسیس، نحوه فعالیت و نظارت بر شرکت‌های لیزینگ» مصوب ۱۳۸۶ شورای پول و اعتبار در ماده ۱ اصطلاح عملیات لیزینگ را چنین تعریف می‌کند: «خرید اموال منقول و غیرمنقول توسط شرکت لیزینگ و انتقال و واگذاری آنها به متقاضیان از طریق روش‌های مختلف عقد اجاره و یا

۱. نهاد حقوقی (legal institution) را چنین تعریف کرده‌اند: «قواعدی که روابط میان عاملین مختلف اجتماع را تنظیم می‌نماید». نگاه کنید به:

< <http://arno.uvt.nl/show.cgi?fid=107321> > accessed on 21, December, 2013.

۲. این ماده مقرر می‌دارد: «در اجاره سرمایه‌ای دارایی‌های استهلاک‌پذیر، نحوه انعکاس هزینه‌های استهلاک در دفاتر طرفین معامله بر اساس استانداردهای حسابداری خواهد بود.»

۳. البته در قانون عملیات بانکی بدون ربا درباره اجاره به شرط تملیک سخن رفته است؛ اما لیزینگ را با اجاره به شرط تملیک تفاوتی ماهوی است.

۴. عدم پیش‌بینی قانونی برای لیزینگ اعتباری که به‌درستی قواعد این شیوه اعتباری را تنظیم نماید مختص ایران نیست. کشوری چون آلمان نیز از این کمبود رنج می‌برد. نگاه کنید به:

Leasing financing in Germany, Deutsche Bundesbank, monthly report, July 2011.

فروش اقساطی». از آنجا که هدف بنیادین دستورالعمل بالا، تنظیم فعالیت‌های شرکت‌های لیزینگ و نظارت بر آنها بوده است، به همین تعریف کلی بسنده نموده و تا پایان، هیچ حکم حقوقی ماهوی مطرح نمی‌نماید. دکترین حقوقی نیز نظر قاطع و تعیین کننده‌ای در این باره اتخاذ نکرده است.

لیزینگ را قراردادی سه جانبه میان فروشنده تجهیزات، مصرف کننده و یک مؤسسه مالی و اعتباری تعریف کرده اند که به موجب آن مؤسسه مزبور قبول می‌کند تجهیزات مورد نیاز مصرف کننده را از فروشنده خریداری کرده و آن را به اجاره در اختیار مصرف کننده قرار دهد و در صورتی که مصرف کننده اجاره بها را به موقع پرداخت نماید، تجهیزات مزبور را مجاناً و یا در ازای دریافت مبلغ معینی به مصرف کننده تملیک نماید.^۱ هر چند این تعریف نسبت به برخی تعاریف دیگر این مزیت را دارد که می‌کوشد نقش فروشنده را در خود منعکس نماید اما ایرادی که دارد آن است که لیزینگ را ماهیتاً یک قرارداد محسوب می‌کند. چنین تحلیلی خاص حقوق ایران نیست. در مصر نیز، قانون لیزینگ اعتباری مصوب ۱۹۵۵، لیزینگ را عقد می‌داند.^۲ همچنین در ترکیه، قانون موسوم به «قانون لیزینگ اعتباری، فاکتورینگ و شرکت‌های تأمین مالی» لیزینگ اعتباری را اینچنین تعریف نموده است: «قراردادی است که به مستأجر [حق] تصرف در کالاهایی را می‌دهد که از سوی خودش درخواست و تعیین شده است و باید به وسیله موجر از یک شخص ثالث یا خود مستأجر خریداری گردد. این قرارداد امکان انتفاع کامل مستأجر برای مدت اجاره را

۱. شیروی، دکتر عبدالحسین؛ **حقوق تجارت بین الملل**، تهران، سمت، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲.

۲. علاوه بر این، تملیک نهایی مال به مستأجر از ویژگی های اساسی این نهاد اعتباری به شمار نمی رود تا بتوان آن را در تعریف این برساخته، مداخلت داد. بلکه صرفاً اختیاری است برای طرفین عقد اجاره که بسته به صلاحدید خود می‌توانند آن را در قرارداد خود درج کنند. گاه نیز موجر و مستأجر نه بر تملیک نهایی مال، بل بر اختیار مستأجر برای تمدید مدت اجاره در پایان قرارداد توافق می‌کنند. در این خصوص، نگاه کنید به: ماده ۲ قانون نمونه مؤسسه وحدت حقوق خصوصی در مورد لیزینگ که در تعریف خود از لیزینگ اعتباری مقرر می‌دارد:

Financial lease means a lease, with or without an option to purchase all or part of the asset....

۳. لیکن همین قانون در ماده ۱۳ خود، به مستأجر حق داده است علیه فروشنده به دلیل نقض تعهدی که با موجر کرده است در دادگاه اقامه دعوا نماید.

در برابر پرداخت اجور به موجر می‌دهد...»^۱ حال آنکه چنین تعاریفی ایراد بنیادین داشته و سازوکار لیزینگ اعتباری مانع از این است که بتوان آن را یک قرارداد به شمار آورد؛ زیرا، اگر نخواهیم نقش اساسی فروشنده را در این روش اعتباری نادیده انگاریم، در تعریفی که از لیزینگ ارائه می‌کنیم باید به نحوی رابطه سه طرف مطرح، یعنی فروشنده، موجر و مستأجر را بازتاب دهیم. با تدقیق در مسئله روشن است که مستأجر در قرارداد بیع میان فروشنده و موجر، شخصی ثالث محسوب می‌شود. هرچند چنان که ذکر آن رفت فروشنده باید از هدف اصلی موجر از خرید کالا و اینکه کالا به اجاره مستأجر داده خواهد شد مطلع باشد، لکن این به آن معنا نیست که مستأجر طرفی از عقد بیع میان فروشنده و موجر است. فروشنده نیز در قرارداد اجاره میان موجر و مستأجر دخالتی ندارد و در نتیجه باید گفت نسبت به آن عقد ثالث محسوب می‌گردد. لذا نمی‌توان پذیرفت که لیزینگ اعتباری یک عقد است. ممکن است گفته شود که در صورتی که بیع کالا از سوی فروشنده به موجر و سپس اجاره آن از سوی موجر به مستأجر در قالب یک قرارداد واقع شود می‌توان باور داشت که یک عقد مرکب^۲ با آثار گوناگون منعقد شده است. نویسنده بر آن نیست که وارد مبحث عقد مرکب شود، لیکن بنا به ضرورت باید تصویری از این مفهوم در ذهن خواننده ایجاد گردد تا در مرحله بعد بتوان نظریه عقد واحد بودن لیزینگ را بررسی کرد. عقد مرکب را چنین تعریف کرده‌اند: «گاه چند عمل حقوقی معین به صورت قرارداد خاصی در می‌آید، چنان که با کمی دقت معلوم می‌شود که گروهی از عقود غیر معین نتیجه اختلاط و ترکیب دو یا چند عقد معین است.»^۳ می‌توان اضافه کرد که ویژگی عقد مرکب آن است که عقود تشکیل‌دهنده

۱. برخی از نویسندگان بر آن هستند که با توجه به اینکه این قانون لیزینگ را محدود به موردی کرده است که موجر کالا را از شخص ثالثی خریداری یا به هر نحو دریافت می‌دارد، پس توانسته است رابطه سه‌گانه ۱ موجود در لیزینگ اعتباری را به خوبی منعکس کند (Tekinalp, Unal, "Turkeys new financial leasing law and industry", Fordham law review, 1992, Vol.60, pp117-134) اما چنین برداشتی تا اندازه زیادی تحریف واقعیت است. صرف درک این مفهوم که لیزینگ در صورتی تشکیل می‌یابد که دست کم سه شخص در این عملیات درگیر باشند، به این معنا نیست که رابطه سه‌گانه میان اشخاص درگیر نیز به خوبی ترسیم شده باشد.

2. Mixed contract.

۳. کاتوزیان، دکتر ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، ج یک، تهران، شرکت سهامی انتشارات، ۱۳۸۵، ش ۹۷.

آن چنان در یکدیگر تنیده شده و امتزاج یابند که استقلال را از خویش فرونهاده باشند.^۱ حتی اگر وجود عقودی بانام عقود مرکب را هم فرض بگیریم^۲ لیزینگ را نمی‌توان یک عقد مرکب دانست. اگر فروشنده و موجر و مستأجر هر سه در دو عقد بیع و اجاره جزء اطراف قرارداد بودند می‌شد چنین تحلیل کرد که یک عقد مرکب از سوی سه طرف منعقد شده‌است. ولی چنان که بر خواننده معلوم افتاد چنین تحلیلی از لیزینگ صحیح نیست. اراده‌های فروشنده و موجر و اراده‌های موجر و مستأجر بر سر عقود مختلفی به تلافی می‌رسند و نمی‌توان ارتباط تنگاتنگ عقد بیع و اجاره را باوجود صرفاً یک عقد مرکب تحلیل کرد. بنابراین حتی در فرضی که هر دو عقد در قالب یک قرارداد منعقد شده باشند نمی‌باید از ماهیت و واقع آنچه رخ داده‌است به سود شکل و ظاهر دست شست.

در تعریفی دیگر لیزینگ را نوع خاصی از قرارداد اجاره دانسته‌اند که بین دو یا چند نفر شخصیت حقیقی یا حقوقی به منظور بهره‌برداری از منفعت کالای سرمایه‌ای یا مصرفی بادوام که قابلیت اجاره دارد، منعقد می‌شود.^۳ ایرادی که بر این تعریف وارد است آن است که نقش فروشنده کالا و مهم‌تر از آن، آگاهی فروشنده از قصد موجر از خرید کالا یا تجهیزات را به کل فراموش کرده- است.^۴ در واقع در صورتی که نقش عمده فروشنده در تعریف این نهاد مالی انکار گردد دیگر شاهد

۱. خورسندیان، محمدعلی و شنیور، قادر؛ «ماهیت عقد مرکب در فقه و حقوق موضوعه»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، ۱۳۹۰ ش ۴۰، ص ۱۱۰-۸۷.

۲. برای بررسی وجود عقود مرکب در فقه و حقوق ایران نگاه کنید به: همان.

۳. میری، سید حسین و حبیبی، پیمان؛ «بررسی تطبیقی لیزینگ در چرخه اعتباری کشور»، مجموعه مقالات پانزدهمین کنفرانس سالانه سیاست‌های پولی و ارزی، پژوهشکده پولی و بانکی، تهران، ۱۳۸۴ و برای دیدن مشابه این تعریف، نگاه کنید به: موسویان، سید عباس؛ «قراردادهای لیزینگ و انطباق آنها با عقود اسلامی»، فقه و حقوق، سال سوم، ۱۳۸۵ ش ۱۰، ص ۸۴-۶۳ و همچنین: آقمشهدی، فخرالدین اصغری و کاویار، حسین؛ «بررسی معاملات شرکت‌های لیزینگ در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، ۱۳۹۱، دوره ۴۲، ش ۳ (نویسنده اخیر ماهیت قرارداد لیزینگ را مشابه با قرارداد اجاره به شرط تملیک دانسته است).

۴. قانون لیزینگ اعتباری مصر نیز در ماده دو در مقام تعریف لیزینگ اعتباری، آن را یک تعهد به عقد اجاره کالا از سوی موجر به سود مستأجر دانسته است.

۵. البته باید دانست که در عمل از نظرگاه شرکت‌های لیزینگ چنین تعریفی کامل است. زیرا، برای آنها عقد اجاره‌ای که با مستأجر منعقد می‌کنند به مراتب مهم‌تر از عقد بیعی است که با فروشنده می‌بندند. برای مثال، نگاه کنید به:

<http://www.ifc.org/wps/wcm/connect/Industry_EXT_Content/IFC_External_Corporate_Site/Industries/Financial+Markets/MSME+Finance/Leasing> accessed on 18, December, 2013.

نهاد ویژه و جداگانه‌ای با نام لیزینگ، از عقد اجاره ساده میان موجر و مستأجر نخواهیم بود. در این صورت سازوکار اعتباری لیزینگ به اجاره صرف فرو کاسته خواهد شد.^۱ یک ویژگی کاملاً کلیدی که در اثر چنین تحلیلی در نهاد لیزینگ نادیده انگاشته می‌شود آن است که مؤسسه مالی که در بیشتر موارد هیچ‌گونه اطلاع دقیقی از کالا یا تجهیزات ندارد مجبور خواهد شد نقش سنگین موجر در یک رابطه ساده اجاره را بر عهده بگیرد؛ یعنی قانوناً و بر مبنای ماده ۴۷۷ قانون مدنی^۲ مجبور خواهد بود کیفیت لازم را برای کالا در جهت کمال انتفاع عرفی مستأجر فراهم نماید.^۳ این ایراد به‌ویژه در موردی مطرح می‌گردد که موجر در قرارداد اجاره با مستأجر از شرط عدم مسئولیت استفاده نبرد. چنین نتیجه‌ای کاملاً خلاف مصلحت موجر است که کارش صرفاً تأمین مالی است و نباید وارد حیطه علایق مستأجر و مباحث تخصصی مربوط به کالا بشود.^۴ به دیگر سخن وجود یک رابطه سه‌گانه قوام‌بخش تعریف این نهاد اعتباری است. همچنین در مواقعی که موجر، خود نیز مالک ابتدایی کالای مورد اجاره است نمی‌توان باور داشت به‌درستی شاهد لیزینگ اعتباری خواهیم بود. زیرا، در این فرض چیزی که واقع شده است باز یک اجاره ساده است که نیازی به تحلیل حقوقی چندانی ندارد.^۵ تعاریف دیگری نیز از لیزینگ اعتباری ارائه شده است. در برخی از آنها سازوکار و مراحل عملی تشکیل این نهاد اعتباری که به اختصار از آن سخن رفت، به‌جای تعریف آن نشسته است.^۶

۱. این اجاره ساده را در انگلیسی *renting* یا *operational leasing* (لیزینگ عملیاتی) می‌نامند. یکی دیگر از تفاوت‌های دیگر این دو با هم آن است که معمولاً لیزینگ عملیاتی برای اجاره‌های کوتاه مدتی استفاده می‌شود که مدت اجاره به اندازه عمر مفید کالا نیست. در حالی که اصولاً در لیزینگ اعتباری طول مدت اجاره کل بازه عمر مفید کالا را در بر می‌گیرد. همین عامل موهوم آن شده است که لیزینگ اعتباری همان نوع خاصی از قرارداد اجاره به شرط تملیک است. زیرا، در قراردادهای اجاره به شرط تملیک اصولاً کل عمر مفید اقتصادی کالای موضوع عقد، مورد معامله قرار می‌گیرد. لیکن مستدل کرده‌ایم که این توهّم را باید از یاد دور داشت.

۲. این ماده مقرر می‌دارد: «موجر باید عین مستأجره را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده مطلوبه را از آن بکند».

3. Mohamedien, Galal W, *ibid*.

۴. اسراف منابع مالی موجر در این زمینه هویدا است.

۵. ماده چهار قانون لیزینگ ترکیه نیز این شرط را به این عنوان تعیین کرده است: «به موجب قرارداد لیزینگ کالایی که توسط مستأجر تعیین یا درخواست می‌شود، به وسیله موجر از شخص ثالث خریداری یا به هر نحو قانونی به وسیله موجر تحصیل خواهد شد.»

۶. موسویان، سید عباس: **همان**.

تعاریف نادرست ارائه شده از نهاد لیزینگ را می توان ناشی از وجود عملی تحریف شده این نهاد در داخل کشور و دشواری ترسیم روابط سه شخص مطرح در آن دانست. برای تعریفی صحیح و جامع نیاز است رابطه حقوقی موجود میان فروشنده، موجر و مستأجر را با دقت تحت نظر گرفت. با توجه به این امر، لیزینگ اعتباری را باید چنین تعریف نمود: لیزینگ اعتباری نهادی حقوقی جهت تأمین مالی است شامل بر سه طرف که وجه مشخصه آن «ارتباط متمایز مثلثی»^۱ میان اطراف است. اطراف مطرح در این نهاد عبارتند از: (۱) موجر که سرمایه لازم برای خرید کالای مورد معامله لیزینگ را تهیه کرده و آن را خریداری می کند.^۲ (۲) مستأجر که کالای مورد نیاز خود را انتخاب می کند^۳ و بر پایه قرارداد اجاره ای که با موجر می بندد در برابر دریافت کالا، متعهد به پرداخت وجوه اجاره به موجر می گردد. (۳) فروشنده که بر مبنای یک قرارداد بیع، کالا را به موجر می فروشد.^۴ در این تعریف صفتی که به وجه بارزی مورد تأکید قرار گرفته است وجود یک رابطه حقوقی مثلثی میان فروشنده، موجر و مستأجر است. منظور از رابطه حقوقی مثلثی آن است که فروشنده کالا با اطلاع کامل از اینکه خریدار (موجر) کالا را برای اجاره دادن به مستأجر می - خرد، مبادرت به عقد بیع با خریدار می نماید. بنابراین مستأجر را نمی توان کاملاً شخصی بیگانه نسبت به این قرارداد به شمار آورد؛ زیرا، ابتدای طرفین عقد بیع بر آن بوده است که در نهایت کالا را در دسترس مستأجر قرار دهند.^۵ البته باید توجه داشت که در موارد بسیاری در عقد بیع میان موجر

۱. این اصطلاح به حق در مقدمه کنوانسیون اوتاوا در مورد لیزینگ اعتباری بین المللی ۱۹۸۸ به این گونه بیان شده است: "The State parties to this convention Conscious of the fact that the rules of law governing the traditional contract of hire need to be adapted to the distinctive triangular relationship created by the financial leasing transaction..."

۲. بهای کالای مورد معامله گاه چنان زیاد است که موجر خرید آن را از توان خویش فزون می یابد و طی قراردادی با یک نهاد مالی مانند بانک، سرمایه مورد نیاز جهت اکتیاف آن را فراهم می بیند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص، نگاه کنید به:

شیروی، دکتر عبدالحسین؛ همان، ص ۳۱۶.

۳. در عمل و در بیشتر مواقع مستأجر علاوه بر تعیین کالای مورد نیاز خود، فروشنده ای که قرار است موجر، کالا را از او بخرد نیز تعیین می نماید. در این خصوص، نگاه کنید به:

4. Levy, David A, "Financial Leasing Under the UNIDROIT Convention", Indiana International and Comparative Law, 1995, Vol. 5, pp 267- 302.

۵. در بسیاری مواقع مستأجر به طور مستقیم به فروشنده مراجعه می کند بدون آنکه پیشتر به موجر برای تأمین مالی خرید خود مراجعه کرده باشد. در این فرض اصولاً یکی از تسهیلاتی که فروشنده به مستأجر ارائه می دهد آن است که در

و فروشنده هیچ نامی از مستأجر برده نمی‌شود یا اگر اسمی از او ببرند هیچ نوع شرطی به سود وی برقرار نمی‌سازند. بنابراین در اغلب موارد، مستأجر نسبت به قرارداد بیع یک شخص ثالث محسوب می‌شود که علی‌القاعده^۲ از هیچ حقی نسبت به طرفین آن عقد برخوردار نیست. حتی اگر در قرارداد بیع، شرطی به نفع ثالث گنجانده شود، مستأجر تنها در حیطه همان شرط حق رجوع به فروشنده پیدا می‌کند. در نتیجه به نظر می‌رسد هر اندازه هم حقی که نسبت به مستأجر در شرط مزبور وسیع باشد، وی در هیچ صورتی نخواهد توانست خسارتی را که از عهدشکنی فروشنده نسبت به مفاد عقد بیع، متقبل شده است به طور کامل از وی بخواهد. باین‌همه نباید نسبت به این واقعیت که موجر کالاها را برای اجاره دادن به مستأجر خریداری می‌کند و فروشنده نیز از آن آگاه است، به کل بی‌تفاوت بود. پس آیا قانون‌گذار ایران می‌تواند نهاد لیزینگ اعتباری را به رسمیت بشناسد؟

گفتار دوم: امکان‌سنجی پذیرش ماهیت مثلثی لیزینگ اعتباری در حقوق ایران

اینکه مقنن بتواند تعریف صحیحی از لیزینگ اعتباری را به رسمیت بشناسد بیش و پیش از هر چیز بستگی به آن دارد که بدانیم در نظام حقوقی ایران حیطه اصل نسبی بودن قراردادی کجا است و این اصل در برابر استثنائات مستحدث تا چه اندازه مقاومت می‌نماید؟ ماده ۲۳۱ قانون مدنی اصل نسبییت قراردادی را مقرر داشته است.^۳ تدوین‌کنندگان قانون مدنی در نگارش این ماده هم به حقوق فرانسه و هم به سابقه این مبحث در فقه امامیه نظر داشته‌اند.^۴ در

مواردی که مستأجر توان مالی کافی برای خرید کالا ندارد، خود، شخصی را جهت تأمین مالی لیزینگ به مستأجر معرفی می‌کند. حتی فرم قرارداد آن شخص را نیز آماده نزد خود دارد و قراردادی مبتنی بر عقد اجاره، به وکالت از موجر، با مستأجر منعقد می‌سازد؛ بنابراین از هدف عقد اجاره که تأمین مالی برای مستأجر است، به طور کامل آگاهی دارد.

۱. در نظام حقوقی انگلستان مستأجر با همین تحلیل، می‌تواند از نهاد موسوم به «قرارداد جانبی» (collateral contract) استفاده نموده و به فروشنده رجوع نماید. برای فهم پیشینه و شروط استناد به «قرارداد جانبی»، نگاه کنید به:

Turner, Chris, Contract Law, Hodder Education, second edition, 2007, p 52.

Treitel, Guenter, The Law of Contract, Sweet and Maxwell, eleventh edition, 2003, pp 582- 584.

۲. این قید را برای آن آوردیم که در برخی مواقع موجر در عقد بیع، شرطی بر عهده فروشنده و به نفع ثالث برقرار می‌نماید. محتوای شرط می‌تواند راجع به خیار مستأجر برای پایان دادن به قرارداد بیع برای مدت معین، رجوع مستأجر به فروشنده در مورد نقض تعهدات فروشنده در قبال موجر، یا هر مورد دیگر باشد.

۳. «معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم‌مقام قانونی آنها مؤثر است...»

۴. محقق داماد، دکتر سید مصطفی و صادقی، محمود؛ «مبانی و آثار حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث در فقه امامیه»، مدرس، ۱۳۷۹، دوره ۴، ش ۴، ص ۹۴-۷۵.

فقه امامیه اصولاً بحثی پیرامون فرض مسئولیت قانونی در برابر ثالث انجام نشده است. هر چند نتیجه اصل نسبیت قراردادی در فقه امامیه مورد قبول قرار گرفته، لیکن نامی از آن در سنت فقهی برده نشده است. ادله‌ای که برای اثبات این اصل نیز در فقه آمده است همگی پیرامون این محور می‌چرخد که بدون رضایت ثالث نمی‌توان تعهدی بر عهده‌اش گذاشت یا آنکه مالی را در کیسه دارایی وی وارد نمود.^۱ در لیزینگ اعتباری، این مستأجر است که در اندراج شروط مورد نظرش در قرارداد بیع ذی‌نفع است و اساساً عقد بیع راهی برای تأمین مالی او قلمداد می‌شود. لذا ذی‌حق شناختن او تضادی با حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم» ندارد و خلاف عقل نیز نیست، بلکه عقل می‌کوشد راهی برای احقاق حق مستأجر که بانی ترتیبات لیزینگ اعتباری بوده است، بیابد. پس به نظر می‌رسد که پذیرش راه حل قانون نمونه و کنوانسیون اوتاوا در نظام حقوقی ایران امری ممکن باشد. به علاوه امکان رجوع به غیر مدیون در حقوق ایران امر تازه‌ای نیست. تمییز میان دین و مسئولیت راهگشای چنین تحلیلی بوده است.^۲ برای نمونه ظهرنویسان برات و سفته و چک با اینکه دینی به دارنده این اسناد ندارند با این حال مسئول پرداخت آن قرار می‌گیرند. به نظر نمی‌رسد برای الحاق به کنوانسیون اوتاوا یا پذیرش قانون نمونه مانع مهمی بر سر راه قانون‌گذار ایران وجود داشته باشد.

باین وجود و در غیاب نص صریح قانونی، تحلیل‌های دیگری نیز از لیزینگ اعتباری ممکن به نظر می‌رسد. می‌توان امکان رجوع مستأجر به فروشنده را از طریق نهاد دعوای غیرمستقیم توضیح داد. دعوی غیرمستقیم نهادی قانونی است که امکان رجوع به کسی که مدیون بدهکار است را به طلبکار می‌دهد. به دیگر سخن «دعوایی است که طلبکاری اقامه می‌کند تا حقی را که مدیون بر دیگری دارد اجرا نماید.»^۳ مفهوم دعوای غیرمستقیم در ماده ۲۳۵ قانون امور حسبی بیان شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «بستانکار از متوفی نیز در صورتی که ترکه به مقدار کافی برای ادای دین در ید ورثه نباشد می‌تواند بر کسی که او را مدیون متوفی می‌داند یا مدعی است که مالی از ترکه متوفی در ید او است اقامه دعوا نماید.» عام‌تر از این حکم در ماده ۳۶ قانون

۱. همان.

۲. کاتوزیان، دکتر ناصر؛ **نظریه عمومی تعهدات**، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۴، ش ۴۷.

۳. کاتوزیان، دکتر ناصر؛ **همان**، ش ۲۳۶.

اعسار مقرر شده است. این ماده چنین است: «در کلیه اختیارات و حقوق مالی مدعی اعسار که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد طلبکاران او قائم مقام^۱ مدعی اعسار بوده و حق دارند به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کنند.» هرچند وجود چنین نمایندگی مفروضی برای طلبکار معسر را می‌توان توجیه نمود اما آیا می‌توان چنین نمایندگی را برای مستأجر به رسمیت شناخت که از طرف موجر علیه فروشنده اقامه دعوا کند؟ به نظر می‌رسد در صورت نبودن فرضی قانونی چنین تحلیلی قابل پذیرش نیست. زیرا، دادن چنین حقی به طلبکار مدیون معسر، خلاف اصل عدم ولایت است^۲ و نمی‌توان آن را تفسیر موسع نمود. همچنین به طریق اولی نمی‌توان با وحدت ملاک، حکم آن را در موارد مشابه دیگر نیز جاری دانست.

تحلیل دیگری که می‌توان ارائه داد از امکان واگذاری حقوق ناشی از قرارداد استفاده می‌کند.^۳ می‌توان پذیرفت که موجر در قرارداد اجاره کلیه حقوقی را که بر مبنای عقد بیع دارا شده است به مستأجر واگذار می‌نماید. چنین تحلیلی از جهتی نسبت به مقررات کنوانسیون اوتاوا برای مستأجر مناسب‌تر است؛ زیرا، بر خلاف کنوانسیون، امکان رجوع مستأجر به فروشنده را مشروط به آگاهی فروشنده از ترتیبات اعتباری و قرارداد اجاره نمی‌کند. به عبارت دیگر نه فقط آگاه نبودن فروشنده از اینکه موجر کالا را برای تأمین مالی مستأجر تهیه می‌کند باعث ساقط شدن حق رجوع مستأجر به فروشنده نمی‌شود، بلکه بالاتر از این، عدم رضایت فروشنده به انتقال حقوق قراردادی نیز مانعی برای آن محسوب نمی‌شود.^۴ نتیجه‌ای که پذیرش این تحلیل در بر دارد آن است که پس از انتقال حقوق قراردادی به مستأجر، خود موجر حق اقامه دعوا بر فروشنده را ندارد. اتفاقاً چنین پیامدی را باید مبارک دانست؛ زیرا، به هر روی فروشنده را نباید در برابر دو شخص به طور همزمان مسئول قلمداد کرد. ذیل بند یک از ماده ده کنوانسیون اوتاوا نیز این

۱. منظور از اصطلاح «قائم مقام» در واقع همان نمایندگی است. نگاه کنید به: کاتوزیان، دکتر ناصر؛ همان، ش ۲۳۷.

۲. کاتوزیان، دکتر ناصر؛ همان، ش ۲۳۹.

۳. برای دیدن توجیه و تحلیل امکان انتقال حقوق ناشی از قرارداد، نگاه کنید به:

محقق داماد، دکتر سید مصطفی و امامی پور، دکتر محمد؛ «واگذاری حقوق ناشی از قرارداد»، نامه مفید، ۱۳۸۸، ش ۷۳، ص ۲۲-۳.

۴. محقق داماد، دکتر سید مصطفی و امامی پور، دکتر محمد؛ همان.

مسئله را مورد پذیرش قرار داده است.^۱ البته در بسیاری موارد میان موجر و مستأجر قرارداد جداگانه‌ای در رابطه با واگذاری حقوق ناشی از قرارداد منعقد نمی‌گردد. حتی چنین شرط صریحی نیز در قرارداد اجاره میان این دو درج نمی‌شود. با این حال در صورتی که عرف جهانی مبنی بر امکان رجوع مستأجر به موجر در ایران نیز پذیرفته شود، می‌توان چنین عرفی را به‌عنوان شرط بنایی^۲ میان موجر و مستأجر به رسمیت شناخت؛^۳ اما تا این چنین عرفی شکل بگیرد فقط در صورت واگذاری صریح حقوق قراردادی از موجر به مستأجر، می‌توان باور داشت که شخص اخیر می‌تواند بر مبنای تعهداتی که فروشنده به موجر دارد، به فروشنده رجوع نماید. باید تظن داشت که اگر عقد اجاره زودتر از عقد بیع منعقد گردد، شرط واگذاری حقوق قراردادی به مستأجر، شرط فعل خواهد بود. در نتیجه پس از آنکه موجر کالاها را از فروشنده خریداری نمود باید با انعقاد قرارداد جداگانه‌ای حقوق خود را به مستأجر واگذار نماید. چنین تحلیلی صرف نظر از برخی مشکلات عملی برای مستأجر، اصولاً نظام حقوقی ایران را از پیوستن به کنوانسیون اوتاوا بی‌نیاز می‌کند. با این حال پذیرش کنوانسیون، پذیرش ذات مثلی لیزینگ اعتباری بوده و موجر و مستأجر را از استناد به تحلیل‌هایی که کمترین ارتباطی با قصد واقعی آنها ندارند، مبرا می‌نماید.^۴

۱. «...فروشنده نباید برای یک خسارت، هم در برابر موجر و هم در برابر مستأجر مسئول باشد.»

۲. برای دیدن مصادیق شرط بنایی، نگاه کنید به:

محقق داماد، دکتر مصطفی؛ **نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی**، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹.

۳. برای این مقصود، صنعت لیزینگ ایران باید نخست از اینکه خود را به یک عقد اجاره به شرط تملیک ساده فروکاهد دست بردارد.

۴. یکی از ثمرات مبارک شناسایی رابطه سه‌گانه در لیزینگ اعتباری، در مسائل حقوقی مربوط به اوراق صکوک اجاره جلوه می‌کند. زیرا، در سازوکار صکوک، مؤسسه مالی فقط وکیل سرمایه‌گذارانی است که از طریق بورس اوراق اجاره را خریداری کرده‌اند. اگر مستأجر نتواند به طور مستقیم به فروشنده کالا رجوع نماید، درگیر مسائل وکالتی میان مؤسسه مالی و تعداد زیادی سرمایه‌گذار خواهد شد. این چنین پیامدی برای هیچ مستأجری خوشایند نخواهد بود.

نتیجه گیری

لیزینگ اعتباری سازوکار مناسبی جهت تأمین مالی است. با گسترش حجم فعالیت‌های مربوط به این صنعت نیاز به سازماندهی حقوقی آن احساس می‌شود. با نظر به آنچه گذشت و در مقام نتیجه‌گیری، باید بدانیم لیزینگ اعتباری چه ماهیتی دارد. حقوق ایران از نبود قواعدی روشن و دقیق در این باره رنج می‌برد و برای توجیه سازوکار لیزینگ اعتباری، محقق را مجبور به توسل به نهادهای دیگری می‌سازد که گاه چندان ربط وثیقی هم با لیزینگ اعتباری ندارند. نظر به واقعیات مربوط به قصد افراد مطرح در لیزینگ اعتباری و همچنین موازنه اقتصادی میان طرف‌های درگیر، لیزینگ اعتباری را نمی‌توان یک عقد جداگانه محسوب کرد. پس در بررسی ماهیت حقوقی آن همواره باید دیده‌ای بر این مکشوفه نگه داشت. لذا نباید لیزینگ اعتباری را عقد اجاره‌ای به شمار آورد که فقط کمی پیچیده شده‌است. بر همین مبنا در بررسی ماهیت حقوقی لیزینگ از ماده ده قانون مدنی نیز نمی‌توان استفاده نمود؛ زیرا، حکم این ماده منصرف بر عقود خصوصی میان افراد است و لیزینگ که اصولاً عقد به شمار نمی‌رود تخصصاً از حکم ماده ۱۰ خارج خواهد بود. پس باید نگاه از مقوله عقد برگرفت و زاویه دیدی جامع‌انگارتر اختیار نمود. قطعاً کنوانسیون اوتاوا و قانون نمونه می‌توانند الگوی کاملی از تبیین حقوقی لیزینگ اعتباری ارائه دهند. اگر نهاد حقوقی را بتوان یک مجموعه مرکب از روابط حقوقی گوناگون ولی مرتبط به یکدیگر دانست، پس لیزینگ که سازوکار متفاوتی برای تأمین مالی است، نهادی جدید برای نظم حقوقی ایران به شمار می‌رود و در قالب هیچ یک از عقود معین و یا نامعین قرار نمی‌گیرد. این نهاد حقوقی خود دربر گیرنده قراردادهای دیگری است که کاملاً در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند. باین‌همه، لیزینگ اعتباری برای نظم حقوقی ایران کاملاً غریب و نامأنوس نیست. سازوکارهای این شیوه تأمین مالی به طور پراکنده در فقه و قانون ایران وجود داشته‌است. نیز، هرچند اصل نسبی بودن قراردادی در قانون مدنی ایران پیش‌بینی شده و از فقه هم قابل استنباط است، باین‌حال بر خلاف سابقه‌ای که در برخی دیگر از نظام‌های حقوقی دارد، بانظم عمومی عجین نیست. لذا دست مقنن ایران برای پیوستن به کنوانسیون اوتاوا باز است و این امر مطلوب صنعت لیزینگ نیز خواهد بود.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. آقمشهدی، فخرالدین اصغری و کاویار، حسین؛ «بررسی معاملات شرکتهای لیزینگ در حقوق ایران»، فصلنامه حقوق، ۱۳۹۱، دوره ۴۲، ش ۳.
۲. خورسندیان، محمدعلی و شنیور، قادر؛ «ماهیت عقد مرکب در فقه و حقوق موضوعه»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، ۱۳۹۰، ش ۴، ص ص ۱۱۰-۸۷.
۳. شیروی، دکتر عبدالحسن؛ حقوق تجارت بین الملل، تهران، سمت، ۱۳۹۰.
۴. فدوی، سلیمان؛ «قانون اجاره به شرط تملیک ترکیه»، ماهنامه کانون، سال پنجاهم، ۱۳۸۷، ش ۸۱-۸۲.
۵. کاتوزیان، دکتر ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، ج یک، تهران، شرکت سهامی انتشارات، ۱۳۸۵.
۶. کاتوزیان، دکتر ناصر؛ نظریه عمومی تعهدات، تهران، مؤسسه نشر یلدا، ۱۳۷۴.
۷. محقق داماد، دکتر سید مصطفی و امامی پور، دکتر محمد؛ «واگذاری حقوق ناشی از قرارداد»، نامه مفید، ۱۳۸۸، ش ۷۳، ص ص ۲۲-۳.
۸. محقق داماد، دکتر سید مصطفی و صادقی، محمود؛ «مبانی و آثار حقوقی تعهد به نفع شخص ثالث در فقه امامیه»، مدرس، ۱۳۷۹، دوره ۴، ش ۴.
۹. محقق داماد، دکتر مصطفی؛ نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸.
۱۰. موسویان، سید عباس؛ «قراردادهای لیزینگ و انطباق آنها با عقود اسلامی»، فقه و حقوق، سال سوم، ۱۳۸۵، ش ۱۰، ص ص ۸۴-۶۳.
۱۱. میری، سید حسین و حبیبی، پیمان؛ «بررسی تطبیقی لیزینگ در چرخه اعتباری کشور»، مجموعه مقالات پانزدهمین کنفرانس سالانه سیاستهای پولی و ارزی، پژوهشکده پولی و بانکی، تهران، ۱۳۸۴.

ب) لاتین

12. Brazil, Patrick, "UNIDROIT Rules on International Financial Leasing-Draft to Reality", Corporate & Business Law Journal, 1988, Vol.1, pp 36-52.
13. Clarkson, Miller, Cross, Business Law, Text and Cases, South Western CENGAGE learning,USA,2012.
14. Contino, Richard M, The Complete Equipment Leasing Handbook, Amacom pub, 2002.
15. Cuming, Ronald,"Legal Regulation of International Financial Leasing: The 1988 Ottawa Convention", Arizona Journal of International and Comparative Law, 1989, Vol.7, Issue 1, pp 39-68.
16. Cuming, Ronald, "Model Rules for Lease Financing: a Possible Complement to the UNIDROIT Convention on International Financial Leasing", Uniform Law Review, 1998, Vol. 3, pp 371- 384.
17. Elliot, Catherin &Quin, Frances, Contract law, seventh edition, pearson education limited ,great Britain,2009.
18. Garner, Brian.A, Black's Law Dictionary, eighth edition,2004.
19. Gritta, Richard and Lynagh, Peter, " Aircraft Leasing - Panacea or Problem" ,Transportation Law Journal, 1973, Vol. 5, Issue 1, pp 9-22.
20. Levy, David A, "Financial Leasing Under the UNIDROIT Convention", Indiana International and Comparative Law, 1995, Vol. 5, pp267-302.
21. Miller, Roger Leroy and Jentz, Gaylord A, Business Law Today, Eighth Edition, South Western CENGAGE Learning, 2010.
22. Mohamedien, Galal W, "Legal Aspects of Leasing: A Critical Review of Egyptian Law No. 95 of 1995 on Finance Lease",Arab Law Quarterly, 2002, Vol.17, Part 2, pp 108-149.
23. Paglia, Laura J, "UCC Article 2A:Distinguishing Between True Leases and Secured Sales", St. Johns Law Review, 1988, Vol.63, pp1-14.
24. Tekinalp, Unal, "Turkeys new financial leasing law and industry", Fordham law review, 1992, Vol.60, pp117-134.
25. Treitel, Guenter, The Law of Contract, Sweet and Maxwell, eleventh edition, 2003.
26. Turner, Chris, Contract Law, Hodder Education, second edition, 2007.

